



نبرد سرخوشت؛


رستاخیز زن ایرانی

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ [paiamenehzat](https://www.instagram.com/paiamenehzat)

فهرست

۴	پیام اول	رهبر شهید انقلاب، بانوان را پیشبران اجتماعی سازی مقاومت می دانست.
۵	پیام دوم	بانوی ایرانی، سنگردار شهر به عنوان خط مقدم نبرد کنونی است.
۶	پیام سوم	بانوان، عامل انگیزه بخش و محرک خانواده ها برای حضور پرشور خیابانی هستند.
۷	پیام چهارم	بانوان، عنصر اصلی تداوم زندگی در موقعیت مقاومت هستند.
۸	پیام پنجم	زنانی که همیشه در صحنه بودند اما دیر دیده شدند.
۹	پیام ششم	تحولات سیاسی غرب آسیا بدون فهم جنگ فرهنگی علیه جایگاه زن و خانواده قابل درک نیست.
۱۰	پیام هفتم	وقایع اخیر نشان داد که الگوی زن مسلمان ایرانی همچنان در واقعیت اجتماعی ایران غلبه دارد.
۱۱	پیام هشتم	بانوان ایرانی، ضمن ارائه یک الگوی جهانی، تصویرسازی غرب از زن مسلمان را ابطال کردند.
۱۲	پیام نهم	وقایع اخیر بار دیگر تفاوت میان اراده مندی زن ایرانی و بدن محوری در زن غربی را آشکار کرد.
۱۳	پیام دهم	سلاح وحدت ساز بانوان، تألیف قلوب است.
۱۴	پیام یازدهم	بانوان، عنصر محوری سوگواری برای امتدادبخشی در عرصه انتقام هستند.
۱۵	پیام دوازدهم	بانوان، محور گسترش شبکه مقاومت در بدنه اقوام و محلات هستند.
۱۶	پیام سیزدهم	مساجد، نقش بسزایی در شکل گیری هسته های همبستگی اجتماعی با محوریت بانوان دارند.
۱۷	پیام چهاردهم	مادران، محور انتقال «فرهنگ ولایت مداری» به نسل های بعد هستند.

رهبر شهید انقلاب، بانوان را پیشران اجتماعی سازی مقاومت می‌دانست.

رهبر شهید انقلاب اسلامی عنایت ویژه‌ای به نقش‌آفرینی سیاسی و اجتماعی بانوان داشتند و بارها بر این مسئله تأکید کرده‌اند. البته ایشان در این زمینه خود را وام‌دار شخصیت امام خمینی رحمة الله علیه می‌دانستند که باب این موضوع را از دوران انقلاب اسلامی باز کرده بودند. رهبر شهید انقلاب طی چند نوبت، خاطراتی از دوران وقوع انقلاب اسلامی نقل کرده‌اند که نظر امام درباره حضور انقلابی و سیاسی



بانوان، در مقابل دیدگاه برخی از روحانیون و نیروهای انقلابی قرار داشت. ایشان خط امام را در زمینه حضور سیاسی و اجتماعی بانوان پی گرفتند و آنچه از حضور انقلابی بانوان ایرانی در جنگ رمضان شاهد آن هستیم، از یک جهت، محصول گفت‌وگوهای قائل شهید انقلاب است. امام شهید، در تبیین چگونگی نقش‌آفرینی بانوان، بر عنصر «عمومی سازی» و «اجتماعی سازی» تأکید ویژه‌ای داشتند. در دیدگاه ایشان، شکل‌گیری «حرکت عمومی»، یک دغدغه کانونی بود و در همین راستا، نقش بانوان را بسیار جدی می‌دانستند. رهبر شهید انقلاب معتقد بودند اگر بانوان با یک حرکتی همراه بشوند، به علت تأثیری که بر روی سایر اعضای خانواده، همسر، فرزندان و اقوام دارند، آن حرکت می‌تواند اجتماعی و عمومی بشود، اما اگر بانوان با یک حرکت همراهی نکنند، آن حرکت نمی‌تواند گستره قابل توجهی از جامعه را برانگیزد.

جلوه‌های متعددی از دیدگاه رهبر شهیدمان درباره نقش بانوان در اجتماعی سازی مقاومت وجود دارد. یکی از آن جلوه‌ها، تبیینی است که ایشان از نقش بانوان در سال‌های دفاع مقدس ارائه می‌دهند. در نظر رهبر شهید، اگر مادران و همسران شهدا همراهی نمی‌کردند و پای شهادت عزیزان خود نمی‌ایستادند، پشتوانه اجتماعی جنگ حذف می‌شد. به همین دلیل یکی از تأکیدات فرهنگی ایشان بر انتشار کتب در زمینه نقش بانوان در دفاع مقدس بود. همچنین طی سال‌های اخیر، بارها بر نقش جدی و پنهان همسران فرماندهان نیروهای مسلح در موفقیت‌های نظامی و حضور فعال فرماندهان در میدان رزم با نظام سلطه پرداخته‌اند. از منظر قائل شهید، حضور اجتماعی بانوان، چه حضور مؤثر اما نامشهود بانوان در خانه و چه حضور آشکار و مشهود بانوان در خیابان در این شب‌ها، شرط اصلی اجتماعی سازی مقاومت در برابر نظام سلطه است.

بانوی ایرانی، سنگردار شهر به عنوان خط مقدم

نبرد کنونی است.



امروزه تغییر نوع نبرد از لشکرکشی کلاسیک، به سمت حملات هوایی و پهپادی به عمق شهرها و همچنین اضافه شدن پیوست‌های رسانه‌ای و شناختی به آن، موجب شده تا گرانیگاه جنگ از مرزهای جغرافیایی به عمق خیابان‌ها منتقل شده و شهرها به جای اینکه عقبه و پشتیبان جبهه محسوب

شوند، خود خط مقدم این نبرد ترکیبی هستند. در این آرایش میدانی جدید، بانوان از نقش سنتی خود به عنوان پشتیبان پشت جبهه خارج شده و به عنوان فرماندهان و سربازان خط‌شکن نقش آفرینی می‌کنند. شهر، اکنون یک دژ تحت هجوم است و بانوان، حافظان زندگی و دژبان مقتدر آن محسوب می‌شود.

در جنگ مدرن، هدف دشمن به جای تصرف خاک، فلج کردن ریتم زندگی و تسخیر اراده‌هاست. ازاین‌رو، خانه به یک سنگر استراتژیک بدل شده است. در برابر تلاش دشمن برای ایجاد شهر ارواح و فلج کردن زندگی، فرماندهی و حفظ ریتم زندگی شهری توسط بانوان، یک کنش آفندی و مدیریت مستقیم میدان است که به خوبی انجام می‌شود.

در بعد لجستیک، این دژبانان خط مقدم با مدیریت هوشمندانه اقتصاد خرد در شرایط محاصره، شریان‌های حیاتی شهر را باز نگه می‌دارند. بانوان با کنترل تقاضای هیجانی، مبارزه با فرهنگ احتکار و مدیریت زنجیره تأمین درون شهری، لجستیک این دژ را مدیریت می‌کنند. آن‌ها با حفظ و رهبری ریزش‌بکه‌های شهری و همسایگی، دژهای کوچک را به هم پیوند داده و مانع از فروپاشی سیستم کلان جامعه می‌شوند.

از سوی دیگر، حضور مستمر، استوار و پرشور بانوان در فضاهای عمومی و تجمعات، خنثی‌سازی میدانی تروریسم دشمن در کف خیابان است و اجازه عرض‌اندام پیاده‌نظام دشمن در شهر را گرفته است. بانوان در اوج بحران‌ها به عنوان حلقه وصل، شکاف‌های اجتماعی را ترمیم کرده و انسجام جامعه را حفظ می‌کنند. زن ایرانی، امروز ثابت کرده است که سنگردار بیدار شهری است که با اراده و تدبیرش، رؤیای فروپاشی شناختی و اقتصادی دشمن را در خط مقدم خیابان‌ها در هم می‌شکند.

بانوان، عامل انگیزه بخش و محرک خانواده‌ها برای حضور پرشور خیابانی هستند.

یکی از اهداف اصلی دشمن در جنگ رمضان، پیشبرد پروژه آشوب، القای ناامنی، ایجاد هراس عمومی و در نهایت، خالی کردن میدان از حضور مردم است. در برابر این استراتژی، حضور پرشور و معنادار خیابانی مردمی، باطل کننده این راهبرد است که تا به امروز به خوبی با همراهی مردم پیاده شده است. در این میان، جایگاه ویژه خانواده در فرهنگ ایران و بالتبع بانوان به عنوان موتور محرک و



قلب تپنده خانواده، نقش بی بدیلی ایفا می کند.

در شرایطی که ماشین عملیات روانی دشمن، پمپاژ ترس و اضطراب را در دستور کار دارد، این بانوان و مادران هستند که درون سنگر خانه، به عنوان لنگرگاه آرامش روانی عمل می کنند. آن‌ها با تبدیل اضطراب به شجاعت و غیرت، انگیزه حضور را در کالبد همسر و فرزندان خود می دمند. حضور خانوادگی در خیابان نیازمند یک نظم، مدیریت و برنامه ریزی چندوجهی است. بانوان به عنوان مدیران داخلی خانواده، نقش هماهنگ کننده اصلی این حضور میدانی را بر عهده دارند. از زمان بندی و تنظیم برنامه های روزمره گرفته تا آماده سازی فکری و تدارکاتی کودکان و نوجوانان برای حضور در یک عرصه عمومی پرتالهاب، همگی تحت مدیریت دقیق بانوان انجام می شود. آن‌ها با ظرافت بانوان و هوش مدیریتی خود، تجمعات را از یک حضور خشک سیاسی، به یک رویداد منسجم خانوادگی تبدیل می کنند که در آن همه اعضا، از کودک تا سالمند، احساس تعلق خاطر دارند.

در مهندسی حضور اجتماعی، زن محور و نقطه پرگار است. زمانی که مادر خانواده قدم در میدان می گذارد، کل ساختار خانواده به تبعیت از او به حرکت درمی آید. حضور بانوان به همراه فرزندانشان در تجمعات، این پیام را به جامعه و دشمن مخابره می کند که خیابان‌ها در تسخیر اراده های مردمی است، نه در قبضه آشوب طلبان و مزدوران تروریستی دشمن. این محوریت اقدام، باعث می شود که تجمعات خیابانی رنگ و بوی خشونت زدایی شده، انسانی و عمیقاً مردمی به خود بگیرد. حضور بانوان، تصویر ساختگی دشمن از یک جامعه در حال فروپاشی را باطل کرده و تصویر یک جامعه زنده، مقاوم و آماده جان فشانی را به جهان مخابره می کند.

بانوان، عنصر اصلی تداوم زندگی در موقعیت

مقاومت هستند.



در روزگار کنونی ایران که با شرایط دشوار جنگ و درگیری مواجه است، بانوان، ستون‌های استوار و پایه اصلی حیات جامعه محسوب می‌شوند. دشمن در هر تهاجمی همواره تلاش می‌کند تا جریان طبیعی زندگی را نابود کرده و شیرازه آرامش عمومی را از هم بپاشد. در چنین موقعیت حساسی، حفظ اصول عادی زندگی، استمرار روزمرگی‌های سازنده، خود نوعی خاص و البته شکوهمند از مقاومت به شمار می‌رود.

بانوان ایرانی با پاسداری قدرتمندانه از این جریان طبیعی، مستقیماً در برابر خواست دشمن ایستادگی کرده و با

اقتدار نشان می‌دهند که حیات جامعه تحت هر شرایطی ادامه خواهد یافت. افزون بر این نقش بنیادین، بانوان، مدیران و هدایت‌کنندگان اصلی کنش‌های اجتماعی در دوران سخت جنگ هستند. شرایط بحرانی همواره نیازمند آمادگی روانی، انسجام و توانمندی بالایی است. در این مسیر، بانوان با روحیه بی‌نظیر و درایت ویژه و ذاتی خود، تک‌تک افراد خانواده را برای مواجهه با چالش‌های پیش رو آماده می‌کنند. آن‌ها با رسیدگی مداوم، حمایت‌های عاطفی و مدیریت هوشمندانه بحران، روحیه پایداری را در درون خانه‌ها پرورش داده و علاوه بر خود اعضای خانواده را برای ایفای نقش‌های اجتماعی و مقاومتی مهیا می‌سازند.

در نتیجه، ما همواره شاهد حضور فعال، پررنگ و تعیین‌کننده بانوان در هر دو جبهه حیاتی هستیم. آن‌ها از یک سو جبهه زندگی روزمره و عادی را از گزند آسیب‌ها و ناامیدی‌ها مصون می‌دارند و از سوی دیگر، در جبهه کنشگری اجتماعی، نیروی پشتیبان و آماده‌ساز خانواده برای ایستادگی همه‌جانبه محسوب می‌شوند. حضور توأمان و موفق در این دو میدان پرچالش، دقیقاً همان معنای عمیق و واقعی عنصر اصلی بودن آنان در نبض زندگی و در قلب موقعیت‌های مقاومت هستند.

زنانی که همیشه در صحنه بودند اما دیر دیده شدند.

در روایت رسمی انقلاب اسلامی، «زن مسلمان ایرانی» نه به‌عنوان بازیگری حاشیه‌ای، بلکه به‌مثابه نیرویی در متن تحولات اجتماعی و تاریخی تعریف شد. این الگو نشان داد که زن می‌تواند در عین پایبندی به عفاف، خانواده و هویت دینی، حضوری فعال و اثرگذار در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی میدان‌های سخت مقاومت داشته باشد. زن مسلمان ایرانی الگویی در پیوندی عمیق با خانواده از تلفیق لطافت



زنانه با روح جهاد، مسئولیت اجتماعی و تعهد تاریخی را به نمایش گذاشت؛ با وجود این تصویر آرمانی که در ادبیات انقلاب اسلامی بارها مورد تأکید قرار گرفت، در ساحت سیاست‌گذاری، پژوهش‌های دانشگاهی و روایت‌های رسانه‌ای، این الگو کمتر به‌طور نظام‌مند بازنمایی شد. بسیاری از زنانی که در متن کنش‌های اجتماعی انقلاب و پس از آن حضور داشتند، در تحلیل‌های جامعه‌شناختی یا در طراحی سیاست‌های عمومی چندان دیده نشدند و زیست این زنان، هرچند در بطن جامعه جاری بود، اما در سطح ساخت‌یافته و رسمی تا حدی «نامرئی» باقی ماند. از سال‌های دفاع مقدس تا تحولات اجتماعی و امنیتی سال‌های اخیر، نقش زنان در پشتیبانی اجتماعی، روایت‌گری، مراقبت از خانواده و حضور فعال در میدان‌های مدنی و فرهنگی به‌وضوح قابل مشاهده است. آنان در مساجد و حسینیه‌ها، در بیمارستان‌ها، در میدان روایت و رسانه و حتی در تربیت نسلی که روح مقاومت را در خود پرورش داده است، حضوری مستمر و مؤثر داشته‌اند.

در این میان، یکی از معدود صداهایی که پیوسته بر این الگو تأکید می‌کرد و آن را در گفتار و کنش اجتماعی برجسته می‌ساخت، رهبر شهید انقلاب بود؛ شخصیتی که تلاش داشت این زیست زنانه را از حاشیه تحلیل‌ها به متن توجه اجتماعی بیاورد. اکنون نیز جلوه‌های این الگو بیش از پیش در عرصه عمومی رؤیت‌پذیر شده و همه به وضوح بر آن اذعان دارند.

تحولات سیاسی غرب آسیا بدون فهم جنگ فرهنگی عالیه جایگاه زن و خانواده قابل درک نیست.



تحولات ژئوپلیتیکی در غرب آسیا و شمال آفریقا طی دهه های اخیر نشان می دهد که رقابت های قدرت در این منطقه تنها به عرصه های نظامی، اقتصادی یا امنیتی محدود نبوده است. یکی از لایه های کمتر دیده شده اما بسیار اثرگذار این رقابت ها، تلاش برای بازتعریف نظم فرهنگی و به ویژه تغییر در الگوی زن و خانواده بوده است. در اسناد و برنامه های بین المللی مرتبط، به وضوح می توان ردپای سیاست هایی را مشاهده کرد که ترویج الگوی خاصی از زن و خانواده را در کشورهای منطقه هدف قرار داده اند. اجرای مجموعه ای از اصلاحات اجتماعی در برخی کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی، امارات و قطر نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است؛ اصلاحاتی که اغلب با بازنمایی

رسانه ای گسترده از «زن مدرن» و سبک زندگی مصرف محور همراه بوده است.

در الگوی مسلط غربی، به ویژه از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، بدن و هویت زن به طور گسترده در خدمت اقتصاد مصرفی و صنعت فرهنگ قرار گرفت. صنعتی که نه تنها در اقتصاد سرمایه داری نقش ایفا می کند، بلکه حامل مجموعه ای از ارزش ها و هنجارهای فرهنگی نیز هست. طبیعی است که گسترش چنین الگویی در سایر مناطق جهان، صرفاً یک پدیده فرهنگی نبوده بلکه پیامدهای سیاسی و اجتماعی عمیقی به همراه دارد.

در این چارچوب، بخش مهمی از مواجهه با این روند در برخی جوامع منطقه، در عرصه فرهنگ و سبک زندگی شکل گرفته و مسئله زن و خانواده به یکی از نقاط کانونی این تقابل تبدیل شده است. بر این اساس پافشاری بر الگوی زن و خانواده مبتنی بر آموزه های اسلامی در کشورهای محور مقاومت نوعی کنش هویتی و مقاومت فرهنگی به شمار می آید. حضور فعال و آگاهانه زنان در دفاع از این الگو، در کنار نقش آفرینی اجتماعی آنان، نشان می دهد که در میدان رقابت های ژئوپلیتیکی امروز، عرصه فرهنگ، خانواده و هویت به یکی از مهم ترین میدان های شکل دهنده نظم آینده منطقه تبدیل شده و زنان را در محور فعالیت ها و مطالبات اجتماعی و فرهنگی قرار داده است.

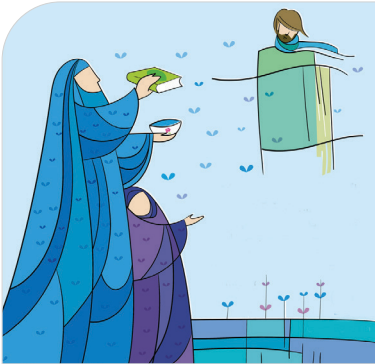
وقایع اخیر نشان داد که برخلاف روایت سازی های یک دهه گذشته، الگوی زن مسلمان ایرانی همچنان در واقعیت اجتماعی ایران غلبه دارد.

در یک دهه گذشته، یکی از میدان های فعال جنگ روایت در عرصه رسانه ای و شناختی علیه جامعه ایران، تلاش برای بازتعریف هویت زن ایرانی بوده است. در این روایت سازی، تصویری فراگیر القامی شد مبنی بر اینکه زنان و دختران ایرانی به تدریج از ارزش های اسلامی و ایرانی فاصله گرفته و الگوی «زن مدرن غربی» به الگوی غالب در فضای اجتماعی ایران تبدیل شده است. این تصویرسازی محصول یک پروژه رسانه ای مستمر بود؛ پروژه ای که با استفاده از شبکه های اجتماعی، محصولات فرهنگی و بازنمایی های گزینشی تلاش می کرد یک واقعیت اجتماعی جدید را در ذهن مخاطب تثبیت کند. در این چارچوب، زن ایرانی غالباً در قالبی بازنمایی می شد که در آن مؤلفه هایی همچون فردگرایی افراطی، گسست از سنت های فرهنگی و فاصله گرفتن از هویت دینی برجسته می شد. تکرار مداوم این تصویر در فضای رسانه ای، به تدریج نوعی «واقعیت ادراکی» ایجاد می کرد؛ به گونه ای که حتی برخی در داخل جامعه نیز تصور می کردند این الگو در حال تبدیل شدن به الگوی مسلط است. خدادهای بزرگ اجتماعی معمولاً لحظاتی هستند که روایت های مصنوعی را با واقعیت های عینی مواجه می کنند. تحولات و وقایع مرتبط با جنگ اخیر و همچنین فضای اجتماعی پس از شهادت رهبر انقلاب، یکی از همین وقایع بود. در این بزنگاه تاریخی، حضور پررنگ، فعال و معنادار زنان مسلمان ایرانی در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و حتی پشتیبانی های میدانی، تصویر متفاوتی از واقعیت جامعه ارائه داد.

این حضور نشان داد که برخلاف روایت غالب رسانه ای در سال های گذشته، هویت زن مسلمان ایرانی همچنان ریشه دار، زنده و اثرگذار است. زنانی که در این مقطع تاریخی نقش آفرینی کردند، نه صرفاً در قالب کنش های نمادین، بلکه در شکل دهی به همبستگی اجتماعی، تقویت روحیه عمومی و بازتولید سرمایه فرهنگی جامعه حضور داشتند. آنچه در این مقطع آشکار شد، شکاف میان «واقعیت اجتماعی» و «تصویر رسانه ای» بود. روایت هایی که سال ها تلاش می کردند الگوی زن غربی را به عنوان الگوی مسلط در ایران معرفی کنند، در برابر واقعیت حضور گسترده زنان متعهد و هویت مند ایرانی با چالش جدی مواجه شدند.

این تجربه نشان می دهد که جامعه ایرانی، به ویژه در لایه های عمیق فرهنگی خود، همچنان از الگوهای بومی و دینی تغذیه می کند؛ الگوهایی که در بزنگاه های تاریخی دوباره خود را آشکار می کنند و تصویر واقعی تری از هویت زن ایرانی به نمایش می گذارند.

بانوان ایرانی با حضور سیاسی خود، ضمن ارائه یک الگوی جهانی، تصویرسازی غرب از زن مسلمان را ابطال کردند.



یکی از محورهای اصلی سیاست تبلیغاتی و رسانه‌ای تمدن غرب، مسلط کردن گفتمان «زن مدرن غربی» به عنوان یک الگو در سطح جهانی بوده است. خلاصه این سیاست را می‌توان تأکید بر جدابیت‌های جنسی به عنوان معیار ارزش‌گذاری و حضور اجتماعی زن دانست. در بستر تمدن غرب، علی‌رغم سرکوب سیستماتیک «کرامت و هویت مستقل زنانه» از طریق ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی، تصویرسازی زیبایی از زن غربی در مقیاس جهانی منتشر می‌شود. به موازات این تصویرسازی

رسانه‌ای، تخریب تصویر زن مسلمان در دستور کار آنها بوده است. در این تصویرسازی، زن مسلمان، با محدودیت‌های فراوانی در نقش‌آفرینی اجتماعی روبه‌رو است و دیدگاه اسلامی به‌گونه‌ای بازنمایی می‌شود که گویی مؤلفه‌های اسلامی همچون حیا و عفاف و حجاب و... مانع نقش‌آفرینی مؤثر اجتماعی و سیاسی بانوان است.

زن مسلمان ایرانی در دوران انقلاب اسلامی فرضیه‌ها و تصویرسازی غربی را ابطال کرده است. بانوان ایرانی با حفظ حجاب اسلامی در میادین اجتماعی و بین‌المللی، نشان دادند که پوشش دینی مانع درخشش نیست و می‌توان در ورزش، علم، سیاست و مدیریت، قله‌های افتخار را فتح کرد. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم بانوان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان عقیقه محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود؛ می‌توان سنگر خانواده را نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز، سنگرسازی‌های جدید کرد. حضور برجسته بانوان ایرانی در اجتماعات جنگ رمضان، نیز یکی از جلوه‌های بزرگ حضور سیاسی بانوان در جهان است و می‌توان آن را به عنوان یک الگوی جدید جهانی مطرح کرد. این‌که زن در مقام عنصر اصلی محرک خانواده، ده‌ها شب خانواده خود را به میدان شهر بیاورد و با نشان دادن اراده خود، سرمایه اجتماعی مقاومت در برابر دو ابرقدرت نظامی و سیاسی جهان را بالا ببرد و نقشه‌های شوم آن ابرقدرت‌ها در لایه‌های اجتماعی خنثی کند، پدیده‌ای ممتاز است که می‌توان با الگوسازی از آن، به نشر آن در مقیاس جهانی پرداخت.

وقایع اخیر بار دیگر تفاوت میان اراده‌مندی زن ایرانی و بدن محوری در زن غربی را آشکار کرد.

در ادبیات اجتماعی معاصر، یکی از مهم‌ترین محورهای مقایسه‌ای در تحلیل وضعیت زنان، تفاوت میان «زن به‌مثابه فاعل اراده» و «زن به‌مثابه بدن» است. این تمایز مفهومی به‌ویژه در مقایسه میان تجربه تاریخی زن مسلمان ایرانی و زن در سنت فرهنگی غربی برجسته می‌شود. در بسیاری از متون جامعه‌شناختی و مطالعات فرهنگی، زن غربی در چارچوب نوعی «بدن‌مندی اجتماعی» فهم می‌شود؛ بدنی که به میدان اصلی بازنمایی، مصرف فرهنگی و رقابت نمادین تبدیل شده است. در این چارچوب، هویت زنانه غالباً از خلال زیبایی‌شناسی بدن، نمایش ظاهری و نظام‌های بازاری بازنمایی تعریف می‌شود.



در مقابل، در سنت اجتماعی و فرهنگی ایران، به‌ویژه در بستر فرهنگ اسلامی، زن بیش از آنکه به بدن تقلیل یابد، به‌عنوان سوژه‌ای دارای اراده، تعهد اجتماعی و ظرفیت کنشگری اخلاقی فهم شده است. این الگوی فهم، زن را در مقام کنشگری قرار می‌دهد که می‌تواند در بزنگاه‌های تاریخی نقش‌آفرینی کند، مسئولیت بپذیرد و در دفاع از جامعه و ارزش‌های جمعی مشارکت داشته باشد.

خدادهای مرتبط با جنگ‌های اخیر در منطقه بار دیگر این تفاوت گفتمانی را برجسته کرده است. در این شرایط، زنان ایرانی نه صرفاً به‌عنوان ناظران منفعل، بلکه به‌عنوان حاملان نوعی اخلاق مقاومت اجتماعی از مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه و امدادی گرفته تا نقش‌آفرینی در حفظ انسجام اجتماعی و تقویت روحیه جمعی ظاهر شدند. در این موقعیت تاریخی، آنچه از زن ایرانی برجسته شد، اراده، صبر، مسئولیت‌پذیری و قدرت معنوی او بود. این تجربه اجتماعی نشان می‌دهد که مفهوم زن در جامعه ایرانی همچنان در چارچوبی فراتر از الگوهای صرفاً مصرفی و بدن‌محور غربی تعریف می‌شود. زن ایرانی در این روایت، حامل نوعی سرمایه فرهنگی و اخلاقی است که در شرایط بحرانی خود را آشکار می‌کند.

سلاح وحدت ساز بانوان، تألیف قلوب است.



زن ویژگی‌های ممتازی نسبت به مرد دارد. قدرت احساس و توان واگویه و محاکات کلامی بالای بان از جمله این امتیازات است. همین عناصر امکان ارتباط فعال زن با دیگر اطرافیان را بسیار بالا خواهد برد. او حتی آغازگر ارتباطات صمیمی و عمیق است. علاوه بر این‌ها چتر محبت بانوان، چتری فراگیر و عام است. بانوان

دارای عاطفهٔ مادری‌اند. اگر تجربه مادرانه هم نداشته باشند قوهٔ آن در نهادشان وجود دارد. تبلور این عاطفه در سنین مختلف البته متفاوت خواهد بود؛ در دورانی با احساس خواهرانه و در دورانی با احساس مادرانه. احساساتی که فقط نسبت به اقوام نسبی و سببی جلوه ندارد؛ بلکه نسبت به دیگرانی در لایه‌های دیگر به مراتبی قوی و ضعیف هم ظهور و بروز می‌یابد. چنان‌که اساساً غلظت حس دلسوزی و عاطفه‌ورزی در بانوان نسبت به مردان بسیار بیشتر است. این دارایی‌های خداداد امکان پیوندزدن میان افراد با واسطه‌گری بانوان را فراهم می‌آورد. بانوان، حلقهٔ وصل میان اطرافیان خود قرار می‌گیرند؛ زیرا نسبت به طرفین این رابطه، کشش و علاقه و دلسوزی دارند. حتی بسیاری از مراسمات و رسومات مانند دیدوبازدیدها حول وجود بانوان شکل می‌گیرد. تعبیر رحمت در توصیف دختر در زبان مبارک پیامبر اسلام (ص) در مقابل توصیف پسر به‌عنوان نعمت و عام بودن رحمت نسبت به اختصاصی بودن نعمت، نشان‌دهندهٔ همین ظرفیت و اثر اجتماعی است.

بدین ترتیب بانوان که خود حلقه وصل و پیوندند می‌توانند در تألیف قلوب و افزایش پیوستگی اجتماعی نقشی بی‌بدیل داشته باشند. این تألیف قلوب نه‌فقط در شکل پیوندهای مویرگی و خُرد بینافردی در بافت خانوادگی و دوستان بلکه در یک برش کلان دیگر هم قابل مشاهده است. وقتی بانوان وارد کنشی هماهنگ در سطح شهر می‌شوند لایه‌های دیگر اجتماعی قدرت مقاومت اندک‌تری می‌یابند. راز سرمایه‌گذاری دشمنان ما بر مسئله حجاب هم از جمله همین بود که به لطف ربوبی محقق نشد.

بانوان، عنصر محوری سوگواری برای امتداد بخشی در عرصه انتقام هستند.

قوت عاطفه و احساس همراه با برون‌گرایی عاطفی باعث می‌شود بانوان واکنشی قدرتمندتر به حوادث ناگوار داشته باشند. این بروز و ظهور باعث می‌شود بانوان، محور سوگواری‌های خانوادگی و حتی اجتماعی باشند. اما آن هنگام که احساس، قرین ادراکی شفاف از حقانیت نسبت به موضوع سوگواری می‌گردد، سوگواری سمت‌وسوی بسیار فعالی به خود خواهد گرفت. اگر این دریافت



همراه با ادراک مظلومیت و ادراک هتک حریم موضوع سوگواری گردد، این سمت‌وسوی فعال تا سرحد انتقام‌خواهی جلو خواهد رفت. شعرها و نوحه‌های محلی ایرانیان و توأم شدن سوگواری و انتقام با محوریت کنش و عزای بانوان شاهدهی است بر وجود چنین پیوند عمیقی. جنگ حاضر که با شهادت رهبر معظم انقلاب همراه شد بلافاصله مجموعه‌ای از احساسات و کنش‌های فوق را به شکل جمعی در میان بانوان ایرانی آغاز کرد. بانوان ایرانی وابستگی عمیقی به رهبر انقلاب داشتند که شاید استعاره پدری بتواند بخشی از این وابستگی را واگویی کند. البته پدری رهبر انقلاب و احساس آن، اختصاصی به بانوان ایرانی نداشت و ندارد، اما ظهور و بروز و عمق احساسی آن در میان بانوان بسی افزون‌تر بوده است. ابتدا حس حیرت و بهت و حتی تا مدت‌ها ناباوری نسبت به شهادت رهبر، علی‌رغم گریستن در سوگ رهبرشان، خود بخشی از این وابستگی را بیان می‌دارد.

ادراک عمومی بانوان ما آن است که شهادت رهبر انقلاب خون‌بهایی جز انتقام ندارد. بانوان ایران در همین ایام وقتی کلماتی دیگر در سپهر سیاسی ایران می‌شنوند که گرچه معادل صلح و تسلیم نیست؛ اما چون بار کافی احساسی نسبت به مقابله با دشمن را ندارد، به شدت واکنش نشان می‌دهند و حتی عصبانی می‌شوند.

این سرمایه را باید قدر دانست و تسکین آن را همان چیزی قرار داد که مطالبه می‌شود. گرچه باید معنای انتقام را تعمیق کرد و ابعاد کلان اجتماعی، بین‌المللی و حتی تمدنی به آن داد؛ ولی نباید آن را به مقولات دیگر فروکاست. پی‌گرفت و روایتش در شکلی طبیعی همچنان با محوریت سوگواری زنانه محور مقدور است.

بانوان، محور گسترش شبکه مقاومت در بدنه اقوام و محلات هستند.



میان‌داری بانوان ایرانی در مقاومت شهری کنونی، امری نیست که بتوان انکارش کرد. حضور پرشور هر شب ایشان، نشان از جدیت و فهم راقی‌شان دارد. این میان‌داری چنان است که تا این لحظه دشمن را متوقف و بلکه تا حد زیادی مأیوس ساخته است. مسئله اما این است که چگونه می‌توان این ظرفیت بزرگ و جمعیت عظیم بانوان را

به شکلی گسترده به شکل یک دارایی فعال زنده نگه داشت؟

یک پاسخ جدی، گستردن حضور در تجمعات، به بدنه اقوام و محلات است. دسترسی به محلات و همسایگان و نیز دسترسی به اقوام و بانوان ایشان، برای بانوان ما بسیار ساده است. علقه‌های دوستی و خانوادگی از قبل، این آمادگی را ایجاد کرده است که این دارایی بتواند خود را در این انباره ذخیره کرده، هم‌زمان فعال نگاه دارد. ساده‌ترین راه‌حل، پویش‌های دعوت از اقوام و همسایگان برای شرکت در تجمعات توسط خود بانوان حاضر در میدان است. این دعوت اگر موفق باشد دو اثر دارد؛ اولاً - خود بانوان حاضر، قدرت خویش را در بسیج‌کردن دیگرانی در اطرافشان باور خواهند کرد، ثانیاً - تجربه عینی حضور در این تجمعات پرشور و وطن‌دوستانه را نصیب خیلی از دیگران خواهند نمود و از این راه تصویرسازی دشمن مبنی بر حداکثری بودن مخالفان حاکمیت را به شدت در اذهان خواهد شکست.

اما این دعوت و تلاش برای اجابتش نخستین گام است. وقتی جماعتی از اهالی محل یا فامیل با محوریت یکی از خانم‌های حاضر در میدان به تجمعات می‌آیند، این جماعت باید بتوانند مجموعه‌ای از فعالیت‌های ذیل این حضور را تعریف کنند. از طراحی و نگارش پلاکارد تا پذیرایی و نذر حضور و مانند آن. خود مشارکت در کنش دو اثر دارد: کنش حضور این گروه را عمیق‌تر و معنامندتر می‌کند و دیگر این‌که ایشان را به یک تشکیلات فرهنگی و منسجم ارتقا می‌دهد. با این ارتقای نرم و حول کاری بسیار حساس و معنامند - حفاظت از وطن - ایشان آماده سایر کنش‌های مقاومتی برای آتیه نزدیک و دور انقلاب خواهند بود. این سرمایه را باید مغتنم شمرد و باید برای ذخیره نمودن آن کوشید.

مساجد، نقش بسزایی در شکل‌گیری هسته‌های همبستگی اجتماعی با محوریت بانوان دارند.

در شرایطی که جوامع با بحران‌ها، تنش‌های اجتماعی یا تهدیدهای امنیتی روبه‌رو می‌شوند، یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ ثبات، همبستگی اجتماعی و مشارکت مردمی است. در چنین موقعیت‌هایی، نقش بانوان به‌عنوان بخشی فعال از جامعه بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند؛ زیرا بانوان در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی محلی، خانواده‌ها



و فعالیت‌های جمعی نقش محوری دارند.

یکی از ظرفیت‌های مهم برای تقویت این همبستگی، پایگاه‌های اجتماعی محلی است که بتوانند مردم را گرد هم آورده و زمینه همکاری و سازماندهی داوطلبانه را فراهم کند. در بسیاری از جوامع، مساجد علاوه بر کارکرد عبادی، چنین نقشی را نیز ایفا کرده‌اند. مسجد می‌تواند محلی برای گفت‌وگو، هماهنگی فعالیت‌های اجتماعی و شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی میان شهروندان باشد.

در این چارچوب، حضور فعال بانوان در این فضاها می‌تواند به شکل‌گیری هسته‌های اجتماعی همیار و داوطلبانه کمک کند؛ هسته‌هایی که هدف آن‌ها افزایش آگاهی عمومی، تقویت روحیه همبستگی، کمک‌رسانی اجتماعی و حمایت از آرامش و ثبات محلی است. تجربه‌های مختلف نشان داده است که وقتی بانوان در چنین فعالیت‌هایی مشارکت می‌کنند، شبکه‌های اجتماعی محلی گسترده‌تر و مؤثرتر شکل می‌گیرد.

گسترش این هسته‌های مردمی با محوریت بانوان، در واقع تقویت سرمایه اجتماعی جامعه است؛ سرمایه‌ای که در زمان‌های حساس مثل آشوب‌های خیابانی دشمن می‌تواند به حفظ انسجام و کاهش تنش‌ها کمک کند. مسجد نیز به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین نهادهای اجتماعی در محله‌ها، ظرفیت آن را دارد که بستر چنین همکاری‌هایی را فراهم کند. در نهایت، اگر جامعه بتواند از ظرفیت بانوان در فعالیت‌های اجتماعی و داوطلبانه و حضور آنها در مساجد بهره بگیرد و برای آن‌ها فضای مشارکت فراهم کند، در برابر بحران‌ها منسجم‌تر و پایدارتر خواهد بود.

مادران، محور انتقال «فرهنگ ولایت‌مداری» به نسل‌های بعد و عامل اصلی پیوند عاطفی خانواده‌ها با رهبر جدید انقلاب هستند.



یکی از پدیده‌های سیاسی بسیار حساس که طی یک دهه اخیر مورد طمع آمریکا و دشمنان جمهوری اسلامی بود، «جان‌شینی رهبری» و چگونگی طی شدن فرایند گذار از رهبر دوم انقلاب به دوران رهبر سوم انقلاب بود. این اتفاق مهم در متن جنگ رمضان و در بستر شهادت جان‌سوز قائد شهید، به‌آرامی و با همراهی گسترده مردمی رخ داد. غیر از

جنبه‌های حقوقی و سیاسی انتخاب رهبر جدید انقلاب که در بستر مجلس خبرگان رخ داد، چگونگی شکل‌گیری یک اجماع اجتماعی درباره رهبر جدید را نیز باید مورد توجه قرار داد. یکی از ویژگی‌های برجسته انتقال آرام و گذار موفقیت‌آمیز از رهبر فقید به رهبر جدید، این بود که با غلیان و فوران عواطف مردم نسبت به رهبر جدید همراه شد. در این پدیده اجتماعی بسیار مهم، نقش بانوان و عواطف آنان بسیار برجسته بود.

در استقرار سیاسی و اجتماعی رهبر جدید انقلاب اسلامی، نقش اجتماعی بانوان ایرانی بسیار برجسته است. هیچ قشر و صنف اجتماعی به اندازه بانوان نمی‌تواند با شکل‌دادن به یک ارادت قلبی و عاطفی مستمر، دوران جدید ولایت‌فقیه در جمهوری اسلامی را تثبیت کند. در این راستا، به‌خصوص باید به نقش «مادری» در بستر اجتماعی ایران تأکید کرد. در تاریخ اجتماعی ایران، مادری آن نقشی بوده است که انتقال مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی به نسل‌های بعدی را امکان‌پذیر کرده است. در شرایط امروز ایران هم نقش‌آفرینی مادران به عنوان مهم‌ترین محمل و بستر انتقال «فرهنگ ولایت و ولایت‌مداری» به نسل جدید بسیار ضروری است. اگر مادران ایرانی در انتقال درست فرهنگ ولایت و ولایت‌مداری به نسل‌های بعد نقش خود را متوجه شده و به آن عمل کنند. چنان‌که در لحظه گذار از رهبر فقید به رهبر جدید شاهد آن بودیم. ولایت مطلقه فقیه به عنوان قلب ساخت سیاسی جمهوری اسلامی در هویت مردم ایران تا دهه‌ها تثبیت می‌شود.